

نامه های رسیده

بسمه تعالی

مسئول محترم سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان

و مدیر مسئول محترم نشریه سازمان

«روشها و کارایی آموزش»

با سلام، شتاب دنیای فراصنعتی امروز هر لحظه افزایش می یابد، انسان هر روز راه و روشهای (تکنولوژی) پیشرفته تری برای انجام اغلب کارهای خود می یابد و آنها را با صرف انرژی و سرمایه کمتری به انجام می رساند و به این ترتیب سطح رفاه مادی زندگی خویش را بهبود می بخشد. با استفاده از روش های علمی تر. کاری که قبلاً انجام آن مستلزم صدها ساعت کار شاق دهها نفر انسان بود، اکنون توسط یکی دو نفر و در زمانی بسیار کوتاه به انجام می رسد. امروزه، با استفاده از تکنولوژی های جدید، یک انسان از یک هکتار زمین مقدار محصولی را بدست می آورد، که در گذشته دهها انسان از دهها هکتار نیز به زحمت در می آوردند. همین است اوضاع در عرصه صنعت و بسیاری دیگر از عرصه های زندگی بشر.

اما با کمی دقت درمی یابیم در تعداد بسیار معدودی از زمینه ها ما هنوز کارها را با همان روشهای صدها و بلکه هزارها سال پیش انجام می دهیم. یکی از این عرصه ها فرآیند یا «کاری» به نام آموزش است. منصفانه از خود پرسیم، روش اصلی آموزش، با روش «سقراط» و امثالهم چه تفاوتی دارد؟ بازتاب استفاده از روشهای پیشرفته تر در فرآیند آموزش چیست؟ مگر نه اینکه در زمان افلاطون و بوعلی نیز روش اصلی آموزش گروهی تدریس یا بیان حضوری مطالب توسط معلم برای شاگردان بوده است؟ مگر نه اینکه هنوز هم به نظر ما «معلم خوب» معلمی است که «خوب درس بدهد»، یعنی به اصطلاح مطلب را آنچنان بجود و در دهان محصل بگذارد که دیگر نیازی به مطالعه بعدی نداشته باشد؟ خوب آنوقتها نیز همین طور بود!

ما به سادگی درک می کنیم که اگر امروز آدمی بخواهد با بیل و گاوآهن کشاورزی کند، نه فقط در رقابت با کشاورزی پیشرفته عقب می ماند، حتی اگر این مسئله نیز نمی بود، از آنجا که ناچار از مبادله با سایرین است، قادر به گذران زندگی روزمره خود هم نخواهد شد و پس از مدتی به گدایی خواهد افتاد، چرا که کارش در مقایسه با دیگرانی که باید با آنها محصولاتش را مبادله کند از بازدهی ناچیزی برخوردار است. اما عجیب است که این استدلال ساده را در آموزش درک نمی کنیم. جلسات و کمیسیون ها تشکیل می دهیم و مقالات و سخنرانیهای فراوان در باب علل افت تحصیلی و «درس نخواندن بچه ها» و اینکه نسبت به زمان قبل «بیسواد» شده اند، ارائه می دهیم. گاهی تفسیر می کنیم که بخاطر جو محیط درس خواندن برای بچه ها کم اهمیت شده و این دلیل اصلی افت تحصیلی است، گاهی هم صحبت از کمبود تجهیزات و امثالهم می نماییم.

اما کمتر به این می اندیشیم، که این «فرآیند آموزش» هم جزیی از کل فرایندهای زندگی اجتماعی انسانهاست. همانطور که کشاورز «گاو- آهن کار» کلاش پس معرکه است، کارش بازدهی ندارد، مدرسه، معلم و محصلی هم که با روشهای قدیمی آموزش می دهند (یا می بینند) نیز کارشان بازده و کارآیی ندارد. چشم بندی نیست اگر کشاورز سنتی بعد از مدتی مستاصل شده و آواره شهر و متوسل به سیگارفروشی می گردد، محصل هم که می بیند بعد از ۵-۶ یا ۱۲ سال به مدرسه رفتن تازه در مجموع چیزی که یاد گرفته به اندازه کسی است که در چند روز به میل خودش می خواست آنها را یاد بگیرد، چاره ای جز یأس ندارد.

تقریباً تمام پیش فرضها و شرایطی که روش بیان حضوری معلم برای کلاس را (که ما آن را روش «معلم محوری» می‌نامیم) روشی مفید و پربازده می‌ساخت از بین رفته است. مثلاً دیگر معلم نه فقط تنها منبع علم نیست که حتی یکی از بهترین‌ها هم نیست. نه فقط ساده‌ترین روش بیان را ندارد، که در درجات آخر از این نظر است؛ چرا که تلویزیون و ابزارهای تصویری-صوتی بسیار کارآمدی اکنون درست شده است. نیازهای محصلان به هیچ‌وجه یکسان و یکنواخت نیست، ابزارهای مؤثر ارائه اطلاعات حتی در روستاها نیز هر روزه هر محصلی را تحت بمباران قرار می‌دهند و قس علیهذا.

همانطور که در عرصه تولید صنعتی، روش «تولید انبوه» مربوط به «دوران صنعت» جای خود را به روشهای «تولید قابل انعطاف»، یعنی تولید بر مبنای نیازهای مشتریان می‌دهد و در واقع استراتژی «مشتري محوری»^{*} جای «انبوه محوری» را می‌گیرد. در فرایندی بنام آموزش نیز باید استراتژی «معلم محوری» جای خود را به «محصل محوری» واگذارد. در غیر اینصورت بازده کار پایین خواهد ماند.

بدیهی است هر انسانی علائق، استعدادها و نیازهای متفاوتی دارد و از این روی، آنچه را که میل دارد یا نیاز دارد بیاموزد بسیار ساده‌تر و سریع‌تر می‌آموزد. بنابراین نظام‌های آموزشی ما باید از نظر یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های طراحی نظام، بسوی روشهای «محصل محوری» تحول یابند. این نظام بجای اینکه عمدتاً در پی این باشد که محصلان را به موجوداتی منفعل که همه بطور یکسان نیاز به یادگیری یک چیز و با روشی یکسان دارند، باید در این جهت حرکت کند که انگیزه‌ها را در آنها تقویت کرده و آنها را بسوی یادگیری آنچه که دوست دارند و به طریقی که میل دارند بکشاند.

بر خلاف تصور، با چنین نگرشی نقش معلم نه تنها کاهش نمی‌یابد که گسترش پیدا می‌کند. معلم بجای اینکه نقش تنها منبع ارائه مطلب را بر عهده گیرد، به مدیر کلاس-کسی که هدف تعیین می‌کند، برنامه می‌ریزد، فعالیت شاگردان را سازماندهی می‌کند، آنها را جهت می‌دهد، به آنها کمک می‌کند برای خود برنامه بریزند و نظارت و ارزشیابی می‌کند-تبدیل می‌شود. طبعاً تا اینجای بحث مربوط به کل نظام آموزشی کشور است. اما به دلیل گستردگی این نظام و پیچیدگی بیش از حد انجام تغییرات بنیادی در چنین مجموعه عظیمی (که یکی از مشکلات کوچک آن عادات فرهنگی محصلان و معلمان است) نمی‌توان بسادگی انتظار تحولی مهم را در آن داشت.

اما در برخورد با مدارس و محصلان تیزهوش علاوه بر محدودبودن کمی، ماهیت محصلان و تنوع شدید نیازها و استعدادهای آنان انجام این تحول را ممکن و بسیار ضروری‌تر می‌سازد. این محصلان به درجات از دیگران متنوع‌تر و بیشتر از یکنواختی‌گريزانند. استعداد بیشتری برای آزمون روشها و کارهای جدیدتر دارند، بویژه اینکه کاری منطبق با نیازهای واقعی آنان باشد. به زبان خودمانی بگوییم، اگر در مدارس معمولی هم معلمی که به اصطلاح «خیلی خوب درس می‌دهد» دیگر «معلم خوبی» نیست، در مدارس تیزهوشان چنین معلمی فوق‌العاده زیانبار است. او درست به دلیل همین «خوب درس دادن» بچه‌ها را از مطالعه و تفحص بیشتر، از لزوم یادگیری شخصی دور می‌کند، ریشه استعداد و خلاقیت آنها را می‌خشکاند.

ممکن است در ظاهر ۸۰ درصد از محصلین کلاس این معلم نمرات ۱۸ به بالا بگیرند و قبول شوند، اما اگر بازده طولانی مدت و واقعی کار را در نظر بگیریم، او در بهترین حالات مشتی دیپلمه بیکار و سرگردان تحویل جامعه می‌دهد و در حالات بدتر بچه‌هایی دلمرده، غیرخلاق و مبتلا به صد مرض روانی و اجتماعی.

بنظر ما در اینگونه مدارس، معلمی که بتواند فقط چند محصل را بیانگیزاند که خودشان به دنبال یادگرفتن چند موضوعی که دوست دارند برونند، کارش بسیار پربازده‌تر از معلمی است که تمام شاگردانش بخاطر همان خوب درس دادن با نمرات خوب قبول شده باشند.

کلاس تیزهوشان بنظر حقیر باید جایی باشد که هر محصل آن در گوشه‌ای (از کلاس، کتابخانه، راهرو و یا آزمایشگاه) نشسته و با علاقه و به روش شخصی خود با علاقه مشغول یادگیری چیزی است. معلم خوب این کلاس کسی است که: به اینطرف و

^{*}الوین تافلر "جابجایی در قدرت"، ترجمه شهیندخت خوارزمی. جلد اول.

آنطرف می‌دود، از دور بچه‌ها را کنترل می‌کند که آیا برنامه‌ای برای کار خود دارند و آنرا انجام می‌دهند، آنها را هدایت می‌کند، گاهی جرقه‌ای در ذهن آنها می‌زند، گاهی به آنها حالی می‌کند که اگر گروهی بر مطلبی کار کنند بهتر است، گاهی آنها را به پرسش از دیگران سوق می‌دهد، بعضی وقتها مطلبی را از قول روزنامه، تلویزیون و سایر منابع برای آنها نقل قول می‌کند، این معلم، تدریس حضوری برای تمام کلاس را می‌گذارد برای موارد خاص بعضی وقتها بدین منظور از معلم شاگرد یا متخصص دیگری دعوت می‌کند اینکار را بعهدہ گیرند، گاهی فیلمی را بهترین ابزار بحساب می‌آورد. بهر حال سعی می‌کند بچه‌ها آدرس و چگونگی استفاده از منابع را یاد بگیرند و... و نهایتاً به آنها یاد می‌دهد چگونه خود را بسنجند و وقتی حس کردند مطلبی را آموخته‌اند، چگونه مورد آزمون قرار می‌گیرند. البته که در باب اینگونه تکنیکهای معلمی در کتب مربوط به تفصیل بحث شده است، که معلم خوب این کلاس سعی می‌کند همه را بجای خویش به کار گیرد.

واقعاً اسفناک است، که حتی در کلاسهای بهترین دانشگاههای پزشکی و مهندسی، نیز که دانشجویان آن قاعدتاً دارای «هوشبهر» های بالا هستند، اگر استادی بخواهد به این روش عمل کند و از دانشجویان بخواهد که خود به دنبال یادگرفتن مطلب بروند و مشکلات را با او مطرح کنند، مورد تمسخر قرار خواهد گرفت. این مسئله قطعاً بخاطر روش «معلم محوری» و محصل را ضبط صوت پنداشتن در سطوح پایین تر است.

باید که حداقل در مدارس تیزهوشان در جهت اصلاح روشهای فوق حرکت کرد، که به نظر ما عملی است.

با تشکر و آرزوی توفیق- عیناله احمدی

۷۳/۲/۱۵

بنام آنکه فکرت را توان داد

پس از عرض سلام و خسته نباشید خدمت جناب آقای دکتر اژه‌ای سرپرست محترم سازمان و کلیه مسئولین و دست‌اندرکاران بزرگوار.

هر از چندی با دیدن شمه‌ای از فعالیتهای فارغ‌التحصیلان سازمان امیدمان محکم می‌گردد و تلاشمان افزون و اینبار عده‌ای از دانشجویان ساعی رشته‌های علوم پزشکی بودند که با ابتکاری جدید و کارا خرسندمان کردند.

این متن جهت تشکری خالصانه و صمیمانه از این عزیزان ارسال می‌گردد و البته اجرشان با خدا باد که ما قاصریم.

در تاریخ ۱۳۷۲/۱۱/۲۸ برادران بزرگوارمان آقایان محمدرضا اکبری و محمد شعاری و امیرعباس فتاحزاده قبول زحمت کرده به شهر ما اصفهان آمدند و به مدت ۲ روز دوره‌ای فشرده جهت آموزش شیمی در مقطع سوم دبیرستان برگزار کردند.

از جانب خودم و کلیه دوستانم از ایشان تشکر و سپاسگزاری می‌کنم و برایشان آرزوی موفقیت دارم.

آناهیتا بصیر، سال سوم ریاضی- فیزیک

مرکز فرزنانگان امین اصفهان

هوالمتمتع

با تقدیم گرمترین سلامها خدمت کلیه دست‌اندرکاران مجله «استعدادهای درخشان». می‌خواستم بدینوسیله قدری از زحمات بیدریغ شما را پاس دارم و از شما بدلیل انتشار این مجله نهایت سپاسگزاری را بعمل آورم، با اینکه این مجله، مجله بسیار خوبی است اما می‌تواند با توجه به پیشنهادها و انتقادات دیگران پربارتر از همیشه گردد. قصد من از نوشتن این نامه این بود که پیشنهادهایی به شما بکنم.

۱) در پایان هر نامه پاسخ آن را نیز چاپ نمایید.

۲) برای پربارتر شدن مجله مسابقاتی در مجله بگنجانید.

۳) بسیاری از تحقیقها ارزش چاپ را دارند آنها را به چاپ برسانید.

سیدجواد پیدایش- مرکز شهید بهشتی بیرجند

بنام ایزد منان

با سلام خدمت شما عزیزان خوب و وفاداران که راه را برای راهیان علم و دانش هموار می کنید. واقعاً خسته نباشید از اینکه چنین مجله خوبی را منتشر می کنید. هر وقت که این مجله به دستمان می رسد با خوشحالی از اینکه هنوز فراموش نشده ایم آن را ورق می زنیم و همه مطالبش را کلمه به کلمه می خوانیم، از مشکلات همراهانمان، از نامه های دوستانمان، و از موفقیتها و رموز موفقیتهای جوانان سازمانمان! و از مقالات و مطالب علمی درباره تیزهوش و از...

عزیزان، ما هم در مقابل این زحمات شما سعی می کنیم مشکلات را از پیش پایمان برداریم و با قدمهایی استوار به سوی آینده گام برداریم و حتی به هنگام شکست ناامید نمی شویم و گاهی برای جلوگیری از یأس ناشی از شکست بیاد بزرگان و علمایی می افتیم که در کودکی سابقه چندان درخشانی نداشته اند مثل لئوناردو داوینچی نقاش و طراح بزرگ که در کودکی در طراحی «صفر» می گرفت. در مقابل سعی می کنیم تا با تلاش بیشتر قدم بعدی را محکمتر برداریم و در این راه مشکلات فراوانی وجود دارد. چه خوب است از تمام کسانی که برای حل این مشکلات زحمت می کشند تقدیر کنیم. از شما مسئولان سازمان از مدیر خوبمان و از کلیه معلمان گرامی، و بگوییم: «عزیزان، هرگز زحمات شما را از یاد نمی بریم و به هر مقامی برسیم همواره خود را شاگرد کوچک شما خواهیم دانست شمایی که رنج آموختن به ما را کشیدید و شمایی که راه را برای تحصیل ما هموار کردید که همه ما شاهدیم شما چقدر زحمت می کشید.»

در ضمن می خواستم نکاتی راجع به مجله بگویم. البته بیشتر چیزهایی که به ذهنم می رسید سایر دوستانم در نامه هایشان نوشته اند. خواهشمندم سطح مجله را برای هر مقطعی، قابل فهم سازید و همچنین به معرفی کتابهایی پردازید که به درد ما می خورد و مرا بخاطر اینکه سرتان را درد آوردم ببخشید. با آرزوی موفقیت برای شما و با تشکرات فراوان.

دانش آموز مرکز فرزندگان

از میان نامه های شما:

بنام ایزد منان

□ خدمت شما مسئولین این مجله پرارزش، سلام و خسته نباشید عرض می کنم. این مجله، مجله ای است زیبا و در عین حال پرمطلب، اما چرا در این مجله فقط با دانش آموزان مرکز صحبت و گفتگو دارید و تنها دانش آموزان فعال را معرفی می کنید. به نظر ما مربیان و معلمان این مراکز هم باید نقشی در این مجله داشته باشند. شما می توانید با صحبت با آنان، از روش کار و علاقه ای که نسبت به کار خود دارند آگاه شوید و...

راضیه پدرام و چند نفر از دانش آموزان مرکز راهنمایی تحصیلی فرزندگان خرم آباد

□ ضمن تبریک فرارسیدن سال نو، از طریق شما، از آقایان اکبری، شعاری و طالبیان که با تلاش خالصانه شان ما را در امر المپیاد شیمی یاری دادند تشکر می نمایم.

آزیتا اسد- فرزندگان امین اصفهان

□ دانش آموزان مرکز آموزشی... از ابتدا تاکنون افت تحصیلی شدید داشته اند، بخصوص با ناملایمات روحی و محیطی. تا آنجا که امسال به تنها شرکت کننده این مرکز در المپیاد کامپیوتر هیچ مدالی تعلق نگرفت، حالا هر چه بود، و نبود، دیگر گذشته است... ما هم هیچ شکایتی نداریم و خدا را شکر می کنیم که تاکنون به مسئله جانی برخورد نکرده ایم. این نامه را حتماً در مجله تان چاپ کنید- تا بچه های مراکز دیگر - مخصوصاً همانهایی که عکس و مسائلشان را در مجله چاپ می کنید- آن را بخوانند و قدر عافیت را بدانند. یک نان بخورند و صد نان خیرات کنند. اردوی تفریحی ما به علت عدم بارندگی ۵ سال است به تعویق افتاده است. با آرزوی موفقیت برای همه دانش آموزان مراکز.

امضاء محفوظ از طرف دانش آموزان دوم دبیرستان

○

○

○

نامه ها و نوشته های شما عزیزان دریافت شد، متشکریم:

□ مرکز فرزندگان ارومیه: غزال ماجی سالم.

□ مرکز فرزندگان امین اصفهان: خواهر م، - الف.

□ مرکز فرزندگان بابل: حنا حسینی پور، مانا حسن پور، زهرا مقیم پور بیژنی، مهسا حسین تاش، سروناز اوصیاء.

□ مرکز فرزندگان تبریز: خواهر ل. - پ.

□ مرکز شهید مدنی تبریز: شهرام بنّازاده، بابک اکبرزاده، یونس امین دستمالچی.

□ درود (استان لرستان): مجید آزادی.

□ رشت: محمد تقی حیدری.

□ شاهرود: علیرضا طالب پور، احسان اله زارعی.

□ مرکز فرزندگان شیراز: الهام سرهنگی، نرگس سبحانی.

□ مرکز فرزندگان همدان: شیوا منصور.

□ مرکز شهید صدوقی یزد: فرهنگ نقیبی.

○

○

○

